

موضوع: آیا برای شهادان وصیت، عدالت و اسلام در سفر شرط است؟

الآية السادسة

قال سبحانه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ. [1]»

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا اگر مسافرت کردید، و مصیبت مرگ شما فرا رسید، (و در آن جا مسلمانی نیافتید)، دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید، و اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که: «ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد! و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که از گناهکاران خواهیم بود!

از جمله دلایلی که نشان می‌دهد آیین «اسلام» آیین خاتم است، همین آیه مبارکه است، زیرا در آن چنان دقتی راجع به وصیت صورت گرفته که انسان را به تعجب وا می‌دارد.

در هر صورت ما در اینجا دو آیه داریم که یکی را در این جلسه می‌خوانیم، دیگری می‌ماند برای کتاب شهادت، یعنی هر دو آیه را نمی‌توانیم در اینجا بخوانیم، فقط آیه مربوط به وصیت را می‌خوانیم، دیگری را (که مربوط به شهادت است) در کتاب شهادت می‌خوانیم.

مسئله این است که اگر انسان سفر کرد و در سفر علائم مرگ بر او ظاهر شد، یعنی در خودش احساس مرگ کرد، مسلماً در غربت و مسافرت می‌تواند وصیت کند و می‌تواند برای وصیت خود شاهد بگیرد، حال اگر در نقطه‌ای بمیرد که شاهد مسلمان وجود دارد، در این فرض هم وصیت می‌کند و هم برای وصیت خود، دو نفر مسلمان عادل را شاهد می‌گیرد، مثلاً وصیت می‌کند که ترکه من فلان مقدار است، فلان چیز، مال فلان کس است، این قالی مال فلان شخص است.

اما اگر این آدم در سر زمین غربت است که شاهد مسلمان پیدا نمی‌شود، در آنجا اسلام اجازه می‌دهد که انسان کتابی را شاهد بگیرد، یعنی هم وصت کند و هم برای وصیت خود، کتابی را شاهد بگیرد، آقایان کتابی (یهودی‌ها، نصرانی‌ها و حتی مجوسی‌ها) عنایت کنند که اسلام حتی در اینجا هم به کتابی‌ها ارزش قائل شده است، حتی در روایت داریم که اگر شاهد مجوسی هم شد، اشکال ندارد، یعنی می‌تواند مجوسی را بر وصیت خود شاهد بگیرد، اگر شاهدها آمدند و وصیت نامه را هم آوردند، و گفتند این در هم و دینارش است، این لباس‌هایش است و هكذا، اگر واقعاً وارثها قبول دارند که اینها حرف حق می‌زنند، در واقع مورد تهمت نیستند، فیها، یعنی مسئله تمام است و مشکلی در بین نمی‌ماند.

اما اگر وارث‌ها نسبت به این شاهدها بدبینند و فکر می‌کنند که لعلّ میّت در هم‌ها و دینارها را به اینها سپرده، و اینها نمی‌دهند، در اینجا چه کنیم؟ در اینجا اسلام مسأله را با قسم تمام می‌کند و می‌فرماید بعد از نماز عصر که مردم در مسجد جمع‌اند و امام جماعت هم است، این شاهدهایی که غیر مسلمانند، قسم یاد می‌کنند و می‌گویند خدا شاهد است که غیر از این چیزها، چیز دیگری پیش ما نیست «لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا» ضمیر «بِهِ» بر زمین بر می‌گردد، یعنی با این قسم نمی‌خواهیم دنیا را بخریم، یعنی قسم ما برای این نیست که مال مردم را بخوریم ضمیر «بِهِ» بر می‌گردد به یمینی که از آیه استفاده می‌شود، یعنی قسم ما برای این نیست که مال دنیا گیرمان بیاید، «وَلَوْ كَانِذَا قُرْبَىٰ» ضمیر «كَانَ» به «مُقْسَمٌ لَه» بر می‌گردد.

نکته

البته آقایان به این نکته توجه کنند که ما در اینجا سه چیز داریم:

الف؛ مُقْسَمٌ لَه ب؛ مُقْسَمٌ به ج؛ مُقْسَمٌ علیه.

آنکس که قسم به نفع اوست، به او می‌گویند: «مقسم له»، کسی که قسم به ضرر اوست، به او می‌گویند: «مقسم علیه»، به لفظ جلاله می‌گویند: «مقسم به».

البته در اینجا یک آیه دومی هم داریم که آن را در کتاب شهادت بحث می‌کنیم و آن این است که جناب وارث به قسم آنها اعتقاد ندارد و قسم‌شان را واقعی نمی‌داند، این قسمت را در کتاب شهادت بحث می‌کنیم، «اتفاقاً» آیه‌ای که در کتاب شهادت می‌آید، یکی از مشکلات آیات قرآن است، یعنی به قدری مفسرین خودشان را به این طرف و آن طرف زده‌اند که برای یک معنی واضحی پیدا کنند، چون دو قرانت دارد، ما انشاء الله آیه دوم را در کتاب شهادت می‌خوانیم و فهم خود را در آنجا بیان می‌کنیم.

ممکن است کسی سوال کند که چرا قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، چرا نمی‌فرماید: «يا أيها الناس»؟

چون احکام شرعی را فقط مومنین عمل می‌کنند، نه غیر مومنین، «شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ» از کلمه «شَهَادَةُ» دو مطلب را می‌فهمیم، یعنی هم وصیت می‌کند و هم شاهد می‌گیرد، چون شهادت برای وصیت است، آقایان مفسرین می‌گویند:

کلمه «شَهَادَةُ» که مصدر است، به معنی اسم فاعل است، «شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ» یعنی شاهد بینکم، از کلمه «شَهَادَةُ» می‌فهمیم که در عالم «غربت» و «مسافرت» این آدم هم وصیت می‌کند و هم شاهد می‌گیرد، ولو کلمه وصیت در اینجا نیست، اما بعداً می‌آید، چون شاهد قهراً «مشهود به» می‌خواهد، «مشهود به» وصیت است، «شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ» «أی شاهد بینکم»، «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ» «یعنی إذا حضر علائم الموت» «جِئِنَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» «شما به دو نفر وصیت می‌کنید از خودتان.

کسانی که متعصب‌اند، می‌گویند مراد از «:اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» «أی من عشیرتکم، است»، «أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» «یعنی غیر عشیرتکم، و حال آنکه این گونه نیست، بلکه مراد از «:اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» «مسلمان است، و مراد از «:أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» «یعنی غیر مسلمان، این آدم می‌خواهد دو نفر را به عنوان شاهد بگیرد، اگر دو شاهد مسلمان پیدا شد که چه بهتر، اما اگر دو شاهد مسلمان یافت نشد، دو نفر از اهل کتاب را شاهد بگیرد، حتی در روایات داریم که مجوس هم می‌تواند مورد وصیت قرار بگیرد و هم مورد شهادت قرار بگیرد، کی؟ «إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ» «اگر در سفر

باشید و در سفر آثار مرگ و مردن در شما ظاهر شد، چون در سفر انسان پای خود را به زمین می‌زند، از این رو، فرموده: «إِنْ أَنْتُمْ صَرَئْتُمْ فِي الْأَرْضِ «کلمه» صَرَئْتُمْ «کنایه از سفر است، چون در سفر انسان پایش را به زمین می‌زند». فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ «آثار مرگ در شما ظاهر شد، دو نفر را شاهد می‌گیرید.

«تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ «مرحوم آیت الله بروجردی می‌فرمود قرآن کریم بسیاری از چیزها را که از قرائن به دست می‌آید، بیان نمی‌کند، بلکه باید خود طرف آنها را از قرائن بفهمد «تَحْبِسُونَهُمَا «أى تقفونهما، آن دو شاهد را نگه می‌دارند، معلوم می‌شود اگر در باره آنها شک کردیم، اما اگر نسبت به گفته آنها ایمان داریم، مسأله تمام است، اما اگر به آنها ایمان ندارید «تَحْبِسُونَهُمَا «حبس به معنی وقف است، به معنای حبس نیست که زندانی کنیم «مَنْ بَعْدَ الصَّلَاةِ «یعنی بعد از صلات عصر «فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ مَنْ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا تَشْتَرِي بِهِ تَمَنَّا «ضمیر «به «به یمین بر می‌گردد، یعنی داد و ستد نمی‌کنیم، می‌گوییم: «والله، بالله» بیش از آنچه (که می‌گوییم) نبوده، نظر ما این نیست که بر این مقدار قسم را بخوریم و بقیه را خودمان بخوریم، حتی اگر این قسم ما به نفع ذی القربی باشد، یعنی هر چند «مقسم له» ذا قریبی باشد، حتی اگر قسم به نفع ما یا به نفع بستگان ما باشد، با قسم معامله نمی‌کنیم، آنچه را که ما دیدیم و شنیدیم، آن را مخفی نمی‌کنیم «وَلَا نُكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْآ إِذَا لَمِنَ الْأَيْمِينَ»

خوب دقت کنید که عصر پیغمبر اکرم (ص) شروع شده و دروان جاهلیت تمام شده و اول اسلام است، ببینید تا چه اندازه دقت در مسائل وصیت است که بشر بعد از قرن‌ها می‌تواند به این مسائل برسد نه در آن زمان، و می‌فرماید حتی کسی که در سفر است و می‌خواهد بمیرد، آیا شاهدش مسلمان باشد یا غیر مسلمان هم می‌تواند شاهد باشد، همه دقت‌ها حاکی از تمامیت و خاتمیت اسلام است.

سوال

سوال این است که این آیه مبارکه می‌فرماید اگر در سفر علائم مرگ برای شما ظاهر شد، فلان کار را بکنید، حالا اگر انسان در حضر بود و از مسلمان‌ها هم کسی نیست که وصیت کند، پس چه کند؟

جواب

در آنجا نیز همین حرف‌ها پیش می‌آید، یعنی اگر در حضر مسلمان پیدا شد، مسلمان را شاهد بگیرد و اگر مسلمان نبود، می‌تواند غیر مسلمان را شاهد بگیرد، هر چند مورد «آیه» سفر است، ولی این قید وارد در مورد غالب است، ولذا باز همان حرف‌ها پیش می‌آید، ورثه سراغ آنها می‌آیند، اگر به آنها ایمان دارد که چه بهتر، یعنی کار تمام است و جای بحث نیست، اما اگر ایمان ندارند، بعد از نماز عصر باید قسم بخورند، که وصیت و ترکه همان است که ما بیان کردیم.

اگر ورثه به قسم آنها اکتفا کردند، مسأله تمام می‌شود و کار تمام است، اگر به قسم آنها اکتفا نکردند، نوبت به آیه دوم (آیه 107)، می‌رسد، البته آیه (107)، خیلی مجمل است، مفسرین می‌گویند ما در قرآن، آیه‌ای به این مشکلی نداریم.

و أما الأمر الرابع: أَعْنَى إِذَا كَانَ هُنَاكَ رَيْبٌ فِي صَدَقِ الشَّاهِدِينَ وَشَكَّكْتُمْ وَخَشِيتُمْ أَنْ يَكُونَ قَدْ غَيَّرَ أَوْ بَدَّلَ أَوْ كَتَمَ أَوْ خَانَ، فَيَجِبُ إِيقَافُهُمَا إِلَى مَا بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَحَلْفُهُمَا عَلَى صَدَقِ الشَّهَادَةِ، وَعَدَمِ الْخِيَانَةِ كَمَا يَقُولُ: «تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ «أى تقفونهما بعد الصلاة، أو مطلق الصلاة أو بعد صلاة العصر عند فراغ الناس عن العمل عند وجود

الرب في صدق شهادتهما، و أما «المُقسَمُ به» فيشير إليه بقوله: «فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ»، أي تحليف الشاهدين على الوصية إن شككتم في صدقهما.

و أما «المُقسَمُ عليه» فكما هو في قوله: «لَا تَسْتُرِي بِهِ» أي باليمين «ثَمَّأ» و لا نجعل يمين الله كالسلعة التي تبذل لأجل ثمن ينتفع به في الدنيا، حتى «وَلَوْ كَانَ «المُقسَمُ له» ذَا قُرْبَى» أي من أقرابنا، لأن الله سبحانه أمر بالعدل و إن لم يتم بصلاح ذوى القربى، أو تم على ضرره، كما قال: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى [2]»

ثم يؤكدون على صدقهما في الشهادة على الوصية بقولهما: «وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ» التي أوجبها الله تعالى علينا، و إلا صرنا «إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَيْمِينَ»

ثم إنه إذا ظهر كذب الشاهدين، فالآية الثانية تتكفل ببيان حكم هذا الحال، و سيأتى تفصيل ذلك في دراستنا الكتاب الشهادات.

روايات

حال برويم سراغ روايات و ببينيم كه روايات در اين زمينه چه ميگويند؟

1: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ فِي أَرْضِ غُرَبَةٍ لَا يُوْجَدُ فِيهَا مُسْلِمٌ جَازَتْ شَهَادَةُ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ عَلَى الْوَصِيَّةِ [3]»

2: وروى أيضاً عن يحيى بن محمد، قال: سألتُ أبا عبد الله (ع) عن قوله الله عزَّ و جلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» قَالَ: اللَّذَانِ مِنْكُمْ مُسْلِمَانِ، وَ اللَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَمِنْ الْمَجُوسِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سَنَّ الْمَجُوسَ سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِي الْجَزِيَّةِ [4]»

و ممّا يظهر أنّ تفسير قوله سبحانه: «إِثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» «بالأقارب، و تفسير قوله: «أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» «بالأجانب، غير صحيح لما عرفت من الروايات، خصوصاً بالنسبة إلى ما روى الفريقان في شأن نزول الآية.»

بعداً این مطلب را گفتیم که هر چند مورد آیه سفر است، اما این قید وارد در مورد غالب است، یعنی حتی در حضر هم می‌شود، خیال نشود که همه مسلمانان در شهر قم زندگی می‌کنند، بلکه بعضی از مسلمانان هستند که در یک نقطه‌ای زندگی می‌کنند که اقلیت مسلمانند، اکثریت با اهل کتاب، الآن در بخش جنوب لبنان، بعضی از دهکده‌ها هستند که اکثریت شان مسیحی‌اند، اقلیت شان مسلمان، و لذا در غیر سفر نیز یک چنین چیزی پیش می‌آید، و لذا باز آیه مبارکه در آنجا نیز حاکم است.

و یؤیّده ضریس الكناسی – البته ضریس کناسی خیلی توثیق نشده، منتها کسی که از او نقل می‌کند، ابو ایوب خزّاز است که ابو ایوب خزّاز فقیه عالیقدر است و لذا چنین فقهی از یک آدم غیر ثقه نقل روایت نمی‌کند - عن الباقر (ع) قال: «سألته عن شهادة أهل الملل، هل تجوز على رجل مسلم من غير أهل ملتهم؟ فقال: لا، إلا أن لا يوجد في تلك الحال غيرهم، و إن لم يوجد غيرهم جازت شهادتهم في الوصية لأنه لا يصلح ذهاب حق امرئ مسلم و لا تبطل وصيته [5]»

11 فی احکام الحجر

همان گونه که در کتاب شرح لمعه خوانده اید، اسباب حجر شش چیز است، یعنی شش چیز داریم که سبب می‌شوند که معاملات انسان صحیح نباشد و هكذا اقرارش صحیح نباشد و آن شش چیز عبارتند از: صِغَر، سفه، رقیت، مرض متصل به موت (در بیش از ثلث)، مفلس بودن، جنون، این شش چیز، سبب می‌شوند که اقرار انسان قابل قبول نباشد، اما در قرآن کریم همه این شش چیز نیامده، در قرآن فقط همان سه تای اول آمده است، یعنی صغر، سفه و رق بودن. اما بقیه را باید از روایات استفاده کنیم.

بنابر این، ما از میان اسباب حجر، آن اسبابی را که می‌خوانیم که در قرآن آمده و در قرآن کریم، همان سه تای اول آمده، یعنی صغر، سفه و رقیت.

ما در مرحله اول، همان صغر را می‌خوانیم، منتها تحت عنوان: «الیتیمی»، خدا رحمت کند جناب عزّ الدین بحر العلوم را که صدام لعین ایشان را اعدام کرد، ایشان یک کتابی دارد بنام: «الیتیم فی القرآن الکریم» اولین اسباب حجر همان یتیم و صغر است، دومش سفه است، سبب عبارت است از: «رقیت.»

[1] مائده/سوره 5، آیه 106.

[2] انعام/سوره 6، آیه 152.

[3] الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج 2، ص 354، باب شهادة أهل الملل، ح 6.

[4] مائده/سوره 5، آیه 106.

[5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 13، ص، من أبواب کتاب الوصایا، ب 2، ح 1.